

جان چيوور فرزانہ دوستی

دوران
طلایی



بنگاه ترجمه و نشر
کتاب پارسه

سرشناسه: جان چیور ۱۹۱۲ - ۱۹۸۲ م. Cheever, John
 عنوان و نام پدیدآور: دوران طلائی / جان چیور، ترجمه فرزانه دوستی
 مشخصات نشر: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، ۱۳۹۵.
 مشخصات ظاهری: ۱۳۲ ص.
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۵۳-۲۴۵-۹
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
 موضوع: داستان کوتاه آمریکایی -- قرن ۲۰ م.
 موضوع: Short stories, American -- 20th century
 شناسه افزوده: دوستی، فرزانه، ۱۳۵۸ -، مترجم
 شابک: Ps ۳۵۱۵ / م ۸ / ی ۹
 رده‌بندی یو بی سی: ۸۱۳/۵۲
 شماره کتاب‌ناسی لی: ۴۳۰۰۰۷



■ دوران طلائی

جان چیور	ترجمه فرزانه دوستی
آماده‌سازی و تولید:	بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه
طراحی گرافیک: پرویز بیانی	چاپ: آرمانسا
نوبت و شمارگان: چاپ اول ۱۳۹۵، ۱۰۰۰ نسخه	قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان

هر گونه بهره‌برداری از این کتاب بدون اجازه ناشر ممنوع است.

بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

● تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، خیابان شهدای ژاندارمری شرقی، پلاک ۷۴.

● طبقه دوم، تلفن، ۶۶۴۷۷۴۰۵

● www.parsehbook.com / info@parsehbook.com ●

فهرست

۹	یادداشت مترجم
۱۳	شناگر
۲۹	دوران طلایی
۴۱	بدرود برادرم
۶۹	ای شهر رویاهای قمصور
۹۳	روز معمولی
۱۰۹	رادیو بزرگ
۱۲۳	چند شخصیت که دیده نخواهند شد

یادداشت مترجم

جان چیور در بیست و هفتم می ۱۹۱۰ در کوئینسی ماساچوست به دنیا آمد. در سال ۱۹۲۶ پدرش که کفاش بود در اقول صنایع منسوجات در اواسط دهه بیست میلادی به ورطه فلاکت و الکل اناد و مادرش که زنی رشید و مدیر بود کسب و کار زنانه‌ای راه انداخت تا سه ساله بگذرد. جان سال‌های عسر و حرج را به خواندن چارلز دیکنز و جک لندن گذراند، اما نوجوان یاغی و پرشروشور که از مادری رئیس مآب و پدری دائم‌المرور با تنگ آمده بود در شجره‌نامهٔ خاندان چیور منبع الهام تازه‌ای یافت: در میان نخستین چیورهای مهاجر به آمریکا عموبزرگی بود عزرائیل نام که در قرن هفدهم و هجدهم، نویسنده و مدیر مدرسه بوده است. جان چیور خیلی زود به استعداد موروثی نویسندگی در خود پی برد و به‌رغم نمره‌های پایینش در کالج، جایزهٔ بوستون هرالد را برای یکی از داستان‌های کوتاهش دریافت کرد و دانشجوی نمونه شد. اما این رتبه هم دوامی نداشت و یک سال بعد به بهانهٔ سیگار کشیدن از مدرسه اخراج شد تا تنها چند دهه بعد نام خود را در زمرهٔ نویسندگان زرین قلم داستان کوتاه آمریکایی جاودانه کند. شاید بیشتر طرفداران چیور

ترجیح دهند به همین اندازه شرح حال بسننده کنند و نخواهند بدانند که زندگی و شخصیت واقعی او اشتراکات بسیاری با شخصیت‌های مردِ زیون، دروغگو، خیانت‌پیشه و دائم‌الخمر داستان‌هایش دارد. که مثلاً چپور هفت سال از زندگی‌اش را در بوستون با برادر ارشدش «فرد» گذراند، رابطهٔ نزدیک اما پرتنش که بر بیشتر داستان‌های او مثل «پسر ریزه» و «بدرود برادرم» سایه انداخته. اسکات داندلسن در کتاب «بیوگرافی جان چپور» آورده است که جان وت مرگ برادرش به او گفته «من قبلاً تو را در فالکنز کشته‌م.» (فالکنز نامی از چپور است که سراسر در زندان می‌گذرد). در سال ۱۹۳۲ به پیشنهاد نئی کی کیننجر به نیویورک می‌رود تا بخت خود را به عنوان نویسنده‌ای جوانی نام برمان دعوت‌نامه‌ای از جانب «یادو» دریافت می‌کند و این همان جایی است که «کاترین آن پورتر» و «ترومن کاپوتی» را بیشتر دعوت گرفته، همان زمان داستان‌ها را در نیویورک چاپ می‌شود و رابطهٔ دیربای چپور با این مجله آغاز می‌شود، طوری که نیویورکر در طول عمر او بیش از صد داستان‌اش را به صورت ادواری منتشر می‌کند. در ۱۹۴۱ با مری ویسترنز آشنا می‌شود؛ خانم معلم تحصیل‌کردنی با طبع شعر و مستعد از خاندانی با اصل و نسب که وصلت با آن‌ها آرزوی هر جوان نیویورکی است. زندگی مشترک با سه فرزند چندان هموار نبود و در نتیجه آنان خانواده‌شان دوام آورد، تلخکامی‌ها و خیانت‌ها و تهدید به طلاق همه دانه‌ها می‌شگی آنها بود. دو تن از فرزندان‌اش، سوزان و بنجامین بعدها به نویسندگی روی آوردند.

جان چپور نخستین رمانش وقایع و پیشات را در ۱۹۵۷ منتشر کرد و از همان زمان ایدهٔ پرداختن به محله‌های داستانی «شیدی هیل» و «بولت پارک» را در سر می‌پروراند. نتیجه، حس‌آشنایی خوشایندی است که بین خواننده و فضای داستان‌ها شکل می‌گیرد. وقتی آقای همر پسر همسایه‌اش را در بولت پارک به قتل می‌رساند، خواننده ناخودآگاه یاد ندی مریل در داستان «شناگر» می‌افتد و وقتی فرانسیس وید داستان «شوهر حومه‌ای» با «تریس بردن» در قطار گرم می‌گیرد، یادمان هست که بردن دوست صمیمی‌ای به نام

کش بتلی دارد که سرنوشتش را در داستان دیگری می خوانیم. شخصیت ها و نام های تکرارشونده مدت ها بعد از تمام شدن قصه در ذهن ما می مانند. چپور خوشبخت تر از شخصیت های داستانی اش نبود. خود به دام دود و شراب افتاد و مثل پدر و برادرش معتاد به الکل بود و با اینکه تقلا ی زیادی برای ترک الکل کرد و آخر در ۱۹۷۵ اعتیاد را کنار گذاشت، تلخی خانمان سوز الکل موضوع تکرارشونده داستان هایش شد. مرد کاملی نبود اما به قهرمان ها ربط نیت انسان برای خوب بودن اعتقاد داشت. رمان فالکتر را در ۱۹۷۷ همین باور نوشت و دو سال بعد در ۱۹۷۹ برای مجموعه داستان های کونا هاش جایزه مهم پولیتزر را دریافت کرد و تنها دو سال بعد رنجور و نژند در پی ابتلا به سرطان درگذشت.

نثر چپور ساختار تزیلی خاص خودش را دارد و در عین حال از نوعی شلختگی در روایت برخوردار است که نمونه اش تنها در قصه های تودرتوی شرقی دیده می شود. اما جنس این بدعت روایی و تجربه گرا از جنس پسامدرنیسم نیست. به قول والتر کلمنس، مدت ها پیش از آنکه دانلد بارتلمی، جان بارت و تامس پینچن به بازی (پسامدرنیستی) با سنت های روایت روی بیاورند، چپور فرم های محتمل روایی را ترسان و لرزان شخم زده بود. می گویم ترسان و لرزان، چون برخلاف سوبنده های پسامدرنیست که خیلی آشکارا و با برنامه به زیر و زیر کردن ادبیات روایی اهتمام داشتند، (ساختار شکنی های) چپور نامحسوس مانده اند. در درستی که ادبیات آمریکا در دو جناح راستی و چپی دسته بندی می شد، چپور با تمرکز بر تجربه گرایی پلی بین هر دو دسته بود. زیرا اعتقاد داشت نوشتن یعنی تجربه و هر جمله یک بدعت ادبی است.

منتقدان به چپور لقب چخوف آمریکا داده اند. خود او در گفت و گویی توضیح می دهد که بدعت داستان نویسی چخوف تا مدت ها بد فهمیده می شده: «به نظر می رسد که داستان های چخوف پایان ندارند، در حالی که داستان های او ساختاری درونی دارند.» خود او چنان به اسکلت بندی اثر معتقد بود که

به ندرت بتوان داستانی از او یافت که عاری از نمادپردازی اعداد و عناصر تکرارشونده طبیعت مثل آب و سگ و درخت، و رابطه فصل‌ها و صور فلکی با سرنوشت آدم‌ها باشد. و رای همه این‌ها، نیاز انسان به پاکی، نیکی و تنها کمی شفقت به سسان نخ تسییحی همه اتفاقات به ظاهر بی ربط را به هم وصل و خواننده را نیز در گیر پای بندگی‌های انسانی و کمابیش مبتذل روزمره می‌کند.

پیشتر هیجده داستان از مجموعه داستان‌های چپور را با همکاری محمد طلایی ترجمه و با عنوان منظری به جهان (نیکا، ۱۳۹۲) منتشر کرده بودیم. اما مهم‌ترین و بحث‌انگیزترین داستان‌هایش مثل «بدرود برادرم»، «شناگر» و «راد» بزرگ است که امروز جزو منابع درسی ادبیات آمریکا هستند، باقی ماند برای مجلد پیش رو، شما که با سه داستان دیگر تقدیمتان می‌شود. چپور در مقدمه کتاب خود می‌نویسد: «اساسه بود داستان‌هایش را به ترتیب زمانی و از آخر به اول بخوانیم چون اعتقاد داشتم که نوارهای اولش خام‌دستانه و مایه خجالتند. نسخه فارسی داستان‌ها را هم دقیقاً خوب نوشته‌اش از آخر به اول چیده‌ام. در انتهای کتاب و به عنوان مؤخره، اثری از چپور می‌خوانید با عنوان «چند شخصیت که دیده نخواهند شد» که معتقدم بیش از آنکه داستان باشد، مانیفست چپور است درباره آنچه ادبیات هست و آنچه باید از دامن ادبیات پالود و کناری گذاشت.

فرزانه دوستی

۱۳۹۵ خرداد